جرعه‌ای از مواعظ حکیمانه امام حسین(ع)

علی جواهردهی

یکی از روش‌های تعلیمی و تربیتی و تزکیه نفس، موعظه حسنه یا همان پندهای نیک است؛ مواعظ حسنه می‌تواند به شکل همراهی، معرفت و منشی را در شخص دیگر ایجاد کند که همدلی،نتیجه آن است. امام حسین(ع) همانند دیگر پیشوایان به این مهم توجه داشته است. آنچه می‌آید گوشه‌ای از مواعظ حسنه است که امام حسین(ع) در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بیان کرده است.

***

نقش مواعظ حسنه در تعلیم و تزکیه نفس

خداوند، قرآن را کتاب تعلیم و تزکیه می‌داند و نقش پیامبران به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام(ص) را نیز تعلیم و تزکیه دانسته و بعثت ایشان را در همین راستا توصیف و تبیین کرده است، آنجا که می‌فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ؛ بیقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.(آل عمران، آیه ۱۶۴ و نیز در همین رابطه نگاه کنید: بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ جمعه، آیه ۲)

پیامبر اکرم(ص) نیز خود با بیان دیگر با اشاره به غایت بودن تزکیه در بعثت خویش به مکارم اخلاقی اشاره کرده و می‌فرماید: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ؛ براستی برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شده ام.(مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ ج ۶۸، ص ۳۸۲)

برای اینکه تزکیه نفوس انجام گیرد و مردم به پاکی و پاکیزگی تمام دست یابند و از نظر پندار و منش و کنش نیک گردند، باید روش‌ها و اسبابی در پیش گرفته شود که یکی از آنها، موعظه حسنه یا پند نیکو است. خداوند می‌فرماید: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده ونیز به حال راه‌یافتگان داناتر است.(نحل، آیه ۱۲۵)

در این آیه بیان شده که دعوت به راه خدا که همان صراط مستقیم دین اسلام و رسیدن به تزکیه و پاکی نفس است، باید با روش‌های گوناگونی انجام گیرد که شامل برهان و ادله عقلانی و حکمت‌ها و اهداف هستی، پندهای نیک و مجادله و گفت‌وگوهای معقول و مقبولی است که هر دو طرف به عنوان مبنا می‌پذیرند.

در این میان دومین راه پس از روش حکمت همان روش موعظه حسنه است. موعظه به سخنان کلی و معقول و مقبولی گفته می‌شود که مجموعه اصول معرفتی و رفتاری را به دیگری می‌آموزد. در حکمت عنصر اصلی همان کلیات معقول است که ممکن است که مقبول مخاطب نباشد، اما در موعظه نیک افزون بر کلیات معقول، سخن طوری است که مقبول مخاطب و شنونده نیز است؛ اما مجادله نیک، افزون بر دو عنصر معقول کلی بودن و مقبولیت، به قصد اقناع مخاطب و شنونده انجام می‌گیرد؛ زیرا مخاطب تنها پیام گیرنده نیست؛ بلکه بخشی از یک گفت‌وگو است و وقتی از جدال احسن استفاده می‌شود که مخاطب مطلبی را نمی‌پذیرد و نیاز است تا از عناصر معقول کلی و مقبولی در گفت‌وگو به قصد اقناع مخاطب استفاده شود.

در آیه مورد بحث برای حکمت قیدی آورده نشده است؛ اما برای موعظه از قید «حسنه» و برای مجادله از قید «احسن» استفاده شده است؛ زیرا موعظه می‌تواند با درشتی و با سخنان بد و حتی زشت همراه شود؛ چنان‌که عده‌ای از والدین از این روش برای تربیت فرزند استفاده می‌کنند که بازتاب‌های منفی داشته و موجب درشتگویی فرزند وگریزش از والدین به جای گرایش می‌شود.

در سخنرانی‌های عمومی مسائلی مانند گناهان زبان و آثار و راه‌های درمان این بیماری‌های اخلاقی مطرح می‌شود که همان موعظه حسنه است؛ اما هرگز از نصیحت سخنی به میان نمی‌آید؛ زیرا نصیحت، عیب‌شناسی و بیان آن برای برطرف کردن آن عیب در شخص معین با توجه به روحیات و خصوصیات اخلاقی اوست. از این رو نمی‌توان به نصیحت در جمع پرداخت؛ زیرا آسیب زا و موجب گریزش افراد می‌شود.

از همین رو، خداوند می‌خواهد تا پند و موعظه کلی که انجام می‌گیرد، با عبارت‌های نیک و نیکو انجام شود و جاذبه داشته باشد نه آنکه دافعه او،گریزش مخاطب را موجب شود.

روش‌های مجادله

مجادله نیز می‌تواند به سه شکل انجام شود:

۱. مجادله باطل با ادله نه تنها غیر معقول و غیر مقبول انجام گیرد و شخص را فریب دهد و به دلیل جهل طرف مقابل و یا ناتوانی در استدلال، او را مغلوب و قانع کند که البته این نه تنها موجب اغرای به جهل و انداختن مخاطب در جهالت و نادانی بیشتر است، بلکه ممکن است با روشن شدن حق برای طرف دیگر، به مخالفت‌های شدیدتر در آینده رو آورد و حتی مطالب حق قطعی و یقینی را نپذیرد؛ ۲. مجادله حسن و نیک؛ در این نوع مجادله، سخن معقول است، ولی مقبول مخاطب نیست. از این رو، بحث همین طور ادامه می‌یابد و به سرانجامی نمی‌رسد و هر دو از یکدیگر در حالی جدا می‌شوند که جز کینه و ناراحتی و دلخوری برای دو طرف ثمره‌ای ندارد. خداوند این شیوه از بحث و مجادله را برای پیامبران و پیروان آنان در دعوت به سوی راه خدا و صراط مستقیم دین و تزکیه نفوس دیگران نمی‌پسندد و جوازی برای آن در این حوزه نمی‌دهد؛ ۳. مجادله احسن و نیکوتر که با استفاده از ادله معقول و مقبول از طرف دیگر گفت‌وگو انجام می‌گیرد و بهترین روشی است که می‌توان برای اقناع طرف گفت‌وگوی جدلی بهره برد. به هر حال، دومین راهی که خداوند برای دعوت به حق و صراط مستقیم دین اسلام سفارش بلکه فرمان می‌دهد تا مورد استفاده قرار گیرد، موعظه حسنه است که با استفاده از مسائل کلی معقول و مقبول انجام می‌گیرد.

البته اگر بخواهیم تاثیرگذارتر در مخاطب باشیم و او را تزکیه‌نماییم، باید از نصیحت نیز استفاده کنیم که از آن به اندرز یاد می‌شود. به این معنا که افزون بر پند نیک و موعظه حسنه که به شکل بیان مطالب کلی معقول و مقبول انجام می‌گیرد، با توجه به خصوصیات و روحیات مخاطب، به نصیحت وی نیز اقدام کنیم.

تفاوت موعظه و نصیحت در این است که موعظه بیان مطالب کلی و عام به قصد خیرخواهی و نیکی انجام می‌شود اما نصیحت به شکل خاص نسبت به دیگری صورت می‌گیرد و در آن به بیان نقاط ضعف او پرداخته می‌شود تا اصلاح کند.

موعظه حسنه و پند نیکو را می‌توان در یک جمع مطرح کرد تا همگان استفاده کنند؛ زیرا به مسائل کلی معقول و مقبول توجه داده می‌شود و در قالب یادآوری امور کلی است. البته هر شنونده‌ای ممکن است یک عیب را در خود بیابد و با توجه به روشی که موعظه‌گر می‌دهد به اصلاح آن بپردازد. در سخنرانی‌های عمومی مسائلی مانند گناهان زبان و آثار و راه‌های درمان این بیماری‌های اخلاقی مطرح می‌شود که همان موعظه حسنه است؛ اما هرگز از نصیحت سخنی به میان نمی‌آید؛ زیرا نصیحت، عیب‌شناسی و بیان آن برای برطرف کردن آن عیب در شخص معین با توجه به روحیات و خصوصیات اخلاقی اوست. از این رو نمی‌توان به نصیحت در جمع پرداخت؛ زیرا آسیب زا و موجب گریزش افراد می‌شود.

هر گاه نزد کسی که نمی‌شناسید می‌روید، از او موعظه حسنه بخواهید نه آنکه درخواست نصیحت کنید، اما اگر با شخصی ارتباط نزدیک دارید و آن شخص در مقام پدر معنوی شما است، در آن زمان می‌توانید درخواست نصیحت کنید و از وی بخواهید با توجه به روحیات و اخلاق و منش و کنش شما، عیوب و نواقص در شما را به عنوان آینه ببیند و بگوید و راه‌های درمان و اصلاح آن عیب و نقص را نشان دهد.

قرآن و پیامبران و امامان، موعظه‌گران نیک الهی

خداوند در قرآن در توصیف موعظه می‌فرماید:ای مردم، بیقین، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان به خدا آمده است.(یونس، آیه ۵۷)

در آیات دیگری چون ۱۲۰ سوره هود، آیه ۱۳۸ سوره آل عمران، و آیه ۳۴ سوره نور قرآن را موعظه الهی برای بشر، متقیان و مؤمنان دانسته است. به این معنا که این قرآن هدایت و موعظه برای همگان است، ولی به طور طبیعی متقیان و مؤمنان بهترین استفاده را از موعظه‌های قرآنی خواهند کرد؛ اما دیگران چنین استفاده‌ای نخواهند کرد یا اصولا با آن مخالفت کرده و برخلاف آن عمل می‌کنند.

در قرآن مصادیقی از موعظه‌های نیک الهی مطرح شده است. از جمله در آیه ۲ طلاق آمده است: و چون عده آنها سرآمد، آنها را بطرز شایسته‌ای نگه دارید یا بطرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، در جایی دیگر این‌گونه موعظه می‌کند: و آنان که با زنان خود ظهار کنند، سپس از گفته خود برگردند، پیش از تماس و مجامعت باید برده‌ای آزاد کنند. به این عمل پند و موعظه می‌شوید (تا دیگر به این کار حرام اقدام نکنید) و خدا به تمام کردار شما آگاه است. (مجادله، آیه ۳) البته قرآن فقط خود را کتاب موعظه نمی‌داند، بلکه کتاب‌های آسمانی دیگر از جمله انجیل و تورات را نیز کتاب موعظه دانسته است که خداوند در آن کلیاتی معقول و مقبول را برای هدایت و رشد و تزکیه مردم بیان کرده است. (مائده، آیه ۶۴؛ اعراف، آیه ۱۴۵)

خداوند در آیه ۱۲۰ سوره هود، آیه ۱۳۸ سوره آل عمران، و آیه ۳۴ سوره نور قرآن را موعظه الهی برای بشر، متقیان و مؤمنان دانسته است. به این معنا که این قرآن هدایت و موعظه برای همگان است ولی به طور طبیعی متقیان و مؤمنان بهترین استفاده را از موعظه‌های قرآنی خواهند کرد؛ اما دیگران چنین استفاده‌ای نخواهند کرد یا اصولا با آن مخالفت کرده و برخلاف آن عمل می‌کنند.

نقش پیامبران و اولیای خاص الهی از جمله چهارده معصوم(ع) تزکیه نفس از سوی خداوند است؛ زیرا مردمان به تنهائی نمی‌توانند از عهده این مهم بر آیند بلکه خداوند به وسیله پیامبران و قرآن و دیگر کتب آسمانی این تزکیه نفس را انجام می‌دهد. این مطلب از آیات گوناگون قرآن که برخی از آنها بیان شده به دست می‌آید. (آل عمران، آیه ۱۶۴؛ بقره، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱؛ جمعه، آیه ۲؛ نساء، آیه ۴۹؛ نور، آیه ۲۱)

موعظه‌های نیک امام حسین(ع)

امام حسین(ع) به عنوان یکی از چهارده معصوم(ع) در مقام ولایت الهی نقش تعیین‌کننده در تزکیه نفوس بشر دارد. ایشان نیز به فرمان الهی از همه روش‌ها برای تزکیه و تعلیم بشر استفاده کرده است؛ زیرا همه امامان(ع) در حکم نور واحد و نفس واحد هستند و وقتی از پیامبر(ص) گفته می‌شود، گویی از همه امامان سخن به میان می‌آید؛ خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران که همان آیه مباهله است امام علی(ع) را جان پیامبر(ص) دانسته است و پیامبر(ص) نیز خود در سخنان بسیار دیگر معصومان را جان خویش دانسته است؛ چنان‌که درباره امام حسین(ع) می‌فرماید:«حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا، حسین سبط من الاسباط، حسین از من است و من هم از حسینم، هر که حسین را دوست بدارد خداوند دوست او باد، حسین نواده‌ای است از نوادگان انبیاء».(بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱؛ فضائل الخمسة من الصحاح السته، ج ۳، ص ۲۶۲)

با نگاهی به آموزه‌های اسلامی می‌توان گفت که چهارده معصوم(ع) یک انسان ۲۵۰ ساله است که البته اگر عمر امام زمان(ع) را تاکنون بر آورد کنیم بیش از هزار سال خواهد شد، اما همان مقطعی که ایشان حضور داشتند مراد است. از یک نظر چون همه پیامبران(ع) یک سخن داشته‌اند و موعظه‌های الهی آنان یک چیز بوده است، می‌توان گفت که یک انسان از آدم(ع) تا خاتم اوصیاء حضرت مهدی(عج)،بشریت را به حق و دین اسلام دعوت می‌کند؛ از این رو خداوند می‌فرماید مؤمنان میان پیامبران تفاوتی قائل نیستند و فرقی برای آنان در این اصل نیست.(بقره، آیات ۱۳۶ و ۲۸۵؛ آل عمران، آیه ۸۴) در این‌جا به برخی از موعظه‌های حسنه و حکیمانه امام حسین(ع) اشاره می‌شود:

۱.فنای غیر خدا: اینکه انسان بداند باقی نیست و فانی می‌شود، موجب می‌شود تا به دنیا و آنچه در آن است به نوعی دیگر نگاه کند و زندگی‌اش را به طوری دیگر سامان دهد و سبک زندگی خویش را بر اساس این نگرش تغییر داده و تعیین کند. بنابراین به مقام و مال و منال دل نمی‌بندد و برای کسب آن، همه انسانیت و شرافت خویش را تباه نمی‌کند و تن به ذلت و خواری کسب آن نمی‌دهد. امام حسین(ع)فرمود: إِنَّ سُكَّانَ السَّموات يَفْنُونَ وَأَهْلَ الأَرْضِ يَمُوتُونَ وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ لا يَبْقُونَ وَكُلّ شَيْء هالِكٌ اِلاّ وَجْهَهُ؛ آسمانیان فانی می شوند و زمینیان می میرند و همه آنها ناپایدارند و همه چیز از بین رفتنی است جز خدا.(فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۹۴ ـ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۲)

قرآن فقط خود را کتاب موعظه نمی‌داند، بلکه کتاب‌های آسمانی دیگر از جمله انجیل و تورات را نیز کتاب موعظه دانسته است که خداوند در آن کلیاتی معقول و مقبول را برای هدایت و رشد و تزکیه مردم بیان کرده است.

۲.ترک شادی افراطی و بی‌پایگی دنیا: انسان وقتی ببیند که مرگ همواره در کمین انسان است و دنیا در حال تغییر و دگرگونی است به طوری که هیچ چیز را بقایی نیست، دیگر به داشته‌هایش دل نمی‌بندد و گرفتار شادی افراطی و هیجانی نمی‌شود که بزن و برقص راه اندازد. امام حسین(ع)با توجه به این خصوصیات دنیا و زندگی بشر چنین موعظه فرموده است: وُجِدَ لَوْحٌ تَحْتَ حائِطِ مَدينَه مِنَ الْمَدائِنِ مَكْتُوبٌ فيه: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ؟ وَعَجِبْتُ لِمَن اخْتَبَرَ الدُّنْيا كَيْفَ يَطْمَئِنُّ اِلَيْها؛ زیر دیوار شهری از شهرها لوحی پیدا شد که در آن چنین نوشته شده بود: تعجّب می کنم برای کسی که به مرگ یقین دارد چطور شادی می کند و در شگفتم از کسی که سرنوشت را قبول دارد چگونه اندوهگین می‌شود و عجب دارم از کسی که دنیا را آزمایش کرده، باز چگونه به آن اطمینان پیدا می کند! (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸)

۳. محاسبه روز قیامت: از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید که آنچه می‌تواند به عنوان مهم‌ترین عامل تنظیم‌کننده رفتار انسان مطرح باشد، همان قیامت و حساب و کتاب آن است؛ زیرا کسی که قیامت را باور نداشته باشد و حساب و کتابی برای آن نداند، خودش را برای هر فجور و زشتی آماده می‌کند. از این رو خداوند در آیات نخست سوره قیامت بیان می‌کند اینان که درباره قیامت شبهه علمی می‌کنند دچار شهوت عملی هستند و می‌خواهند این‌گونه جلوی خویش را باز کرده و به فجور بپردازند و پرده‌دری کرده و هیچ حدود و محدودیتی را نپذیرند. اما اگر کسی قائل به قیامت و حساب و کتاب آن شود دیگر خودش را نگه می‌دارد و به جای فجور به سمت تقوا می‌رود و با احتیاط رفتار کرده و بی‌گدار و تنها بر اساس ظن و گمان رفتار نمی‌کند و تا علم به حقانیت چیزی و یا بطلان چیزی پیدا نکرده عملی را انجام نمی‌دهد. امام حسین(ع) به معاویه بر اساس مسئله قیامت و حساب و کتاب آن، چنین هشدار داده و موعظه می‌کند: وَاعْلَمْ أَنَّ لله تَعالى كِتاباً لايُغادِرُ صَغيرَةً وَلاكَبيرَةً اِلاّ اَحْصاها وَلَيْسَ الله بِناسٍ لِأَخْذِكَ بِالظِّنَّةِ، وَقَتْلِكَ أَوْلِياءَهُ؛ بدان که خداوند دارای کتابی است که هیچ ریز و درشتی را فرو نمی‌گذارد و همه آنها را می نویسد و خداوند فراموش نمی‌کند کارهای تو را که تنها با گمان، دستگیر می‌کنی و دوستان خدا را می‌کشی.(بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸)

۴. آزادی مطلق در نفی امور: چنان‌که گفته شد معاد و باور به حساب و کتاب آن نقش کلیدی در رفتار و تغییر و اصلاح آن دارد. امام در موعظه دیگری با اشاره به برخی از حقایق، آزادی مطلق را در گرو اموری دانسته است. در روایت است: مردی آمد خدمت امام حسین(ع) و گفت مردی گناهکارم و نمی توانم از گناه خودداری کنم مرا موعظه کن. امام در پاسخ فرمود: افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْياءَ وَاذْنِبْ ماشِئْتَ، فَأَوَّلُ ذلِكَ: لا تَأْكُلْ رِزْقَ اللهِ وَاذْنِبْ ماشِئْتَ، وَالثّانى: اُخْرُجْ مِنْ وِلايَةِ اللهِ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَالثالِثُ:اُطْلُبْ مَوْضِعاً لايَراكَ اللهُ وَاذْنِبْ ماشِئْتَ، وَالرّابِعُ: اِذا جاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ، وَالْخامِسُ: اِذا اَدْخَلَكَ مالِكُ فى النّارِ فَلا تَدْخُلْ فِى النّارِ وَاذْنِبْ ما شِئْتَ؛ پنج کار انجام بده بعد هر چه خواستی گناه کن: ۱ ـ روزی خدا را نخور هر چه می خواهی گناه کن؛ ۲ ـ از حکومت و ولایت خدا خارج شو، هر چه دلت می خواهد انجام ده؛ ۳ ـ جایی را انتخاب کن که خدا تو را نبیند بعد هر چه می خواهی گناه مرتکب شو؛ ۴ ـ زمانی که عزرائیل آمد روح تو را بگیرد او را از خودت دور کن، هرچه خواستی انجام بده؛ ۵ ـ وقتی که مالک جهنم خواست تو را وارد آتش کند وارد نشو بعد هرگناهی که می خواهی انجام ده. (موسوعهٔ کلمات الامام الحسین، ح ۵۵۹)

۵. عرضه اعمال در هر روز: مراقبت روزانه در دستور کار مؤمنان است؛ از این رو هر روز به محاسبه نفس خویش می‌پردازند و در صورت خطا و گناه استغفار کرده و به اصلاح و جبران می‌پردازند. توجه‌دهی افراد به اینکه هر روز اعمال انسان عرضه و محاسبه می‌شود خود به تغییر رفتار خواهد انجامید.امام حسین(ع) در موعظه‌ای می‌فرماید: إِنَّ أَعْمالَ هذِهِ الاُمَّةِ ما مِنْ صَباحٍ اِلاّ وَتُعْرَضُ عَلَى اللهِ؛ اعمال این امّت هر روز بر خداوند متعال عرضه می شود. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۸)

۶. عبرت از گذشتگان: در آیات قرآن بسیار برای عبرت گیری از زندگی گذشتگان تاکید شده و خداوند داستان اقوام را برای این منظور بیان کرده است. امام حسین(ع) نیز در موعظه‌ای می‌فرماید: يَابْنَ آدَمَ تَفَكَّرْ وَقُلْ أَيْنَ مُلُوكُ الدُّنْيا وَأَرْبابُهَا الَّذينَ عَمَّرُوا وَاحْتَفَرُوا أَنْهارَها وَغَرَسُوا أَشْجارَها وَمَدَنُوا مَدائِنَها، فارَقُوها وَهُمْ كارِهُونَ؛ ای فرزند آدم! اندیشه کن وبگو: کجایند پادشاهان جهان و صاحبان دنیا که آن را آباد کردند و نهرها کندند و درختان کاشتند و شهرها بنا کردند و بعد با ناخرسندی از آنها جدا شدند. (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۹) (فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۹۴ ـ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۲)

۷. فقر و بیماری و مرگ، عوامل ذلت آدمی: شناخت عوامل عزت و ذلت می‌تواند به انسان کمک کند تا خود را در پی عوامل عزت برده و از عوامل ذلت دور نگه دارد.

البته به نظر می‌رسد که برخی از این عوامل را نمی‌توان بسادگی از خود دور ساخت و با آن دست و پنجه نرم کرد. از جمله آنها مواردی است که امام حسین(ع)بیان فرموده است: لَوْلا ثَلاثَةٌ ما وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِشَيْء: اَلْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ؛ اگر سه چیز نبود انسان در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی آورد: ۱ ـ فقر و تنگدستی ۲ ـ بیماری ۳ ـ مرگ. (نزهه الناظر، ص ۸۰)

شناخت عوامل عزت و ذلت می‌تواند به انسان کمک کند تا خود را در پی عوامل عزت برده و از عوامل ذلت دور نگه دارد. البته به نظر می‌رسد که برخی از این عوامل را نمی‌توان بسادگی از خود دور ساخت و با آن دست و پنجه نرم کرد. از جمله آنها مواردی است که امام حسین(ع) بیان فرموده است: اگر سه چیز نبود انسان در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی‌آورد: ۱. فقر و تنگدستی ۲. بیماری ۳. مرگ.

چراغ راه

شاخص‌های مقبولیت انسان

قال الامام الحسین(ع): «من دلایل علامات القبول: الجلوس الی اهل العقول، و من علامات اسباب الجهل المماراة لغیر اهل الکفر، و من دلایل العالم انتقاده لحدیثه و علمه بحقایق فنون النظر».

امام حسین(ع) فرمود: از دلایل مقبولیت انسان: همنشینی با صاحبان عقل و اندیشه است و از نشانه‌های جهالت، بگو و مگو (جدل) با غیر کافران است، و از نشانه‌های عالم، نقد و دقت در گفته‌هایش و آگاهی او به حقایق و ریشه‌های فنون تفکر و تعقل است.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۹

حکایت خوبان

نفرین به کوفیان هنگام میدان رفتن علی‌اکبر

یکی از لحظات حساسی که دل امام حسین(ع) را به درد آورد و کوفیان را نفرین کرد،لحظه میدان رفتن فرزندش علی‌اکبر بود، که حضرت فرمود: خدایا گواه این مردم باش! جوانی برابر آنها رفت که شبیه‌ترین مردم است به پیغمبر تو در خلقت و اخلاق و گفتار، ما هر وقت مشتاق دیدار پیغمبرت می‌شدیم، به روی او نگاه می‌کردیم. بار خدایا برکات زمین را از آنها دریغ دار و جدایی میان آنها افکن و آنها را پاره پاره و متفرق کن. روش آنها را ناستوده کن و والیان را هرگز از آنها راضی مدار، زیرا آنها ما را دعوت کردند تا یاری کنند، سپس بر ما شوریدند و با ما جنگیدند.[1]

۱- الهوف، سید ابن طاوس، ص ۱۰۰

پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ‌های حسینی

۱- آگاهی از خیانت کوفیان

در سفر به کربلا وقتی کاروان امام حسین(ع) به سرزمین «عقبه» رسید، پیرمردی از قبیله «بنی‌عکرمه» خدمت امام رسید و گفت: شما دارید به استقبال شمشیرها و نیزه‌ها می‌روید. کوفیانی که شما را دعوت کردند، مردمی نیستند که با دشمنان شما بجنگند و دشمن را از شما دور سازند، با این حال من صلاح نمی‌دانم که شما به سوی کوفه بروید؟!

امام حسین(ع) در پاسخ اظهار داشت: ای بنده خدا! این مطلبی که تو درک می‌کنی بر من نیز روشن است، ولی برنامه خدا تغییرپذیر نیست. سوگند به خدا! اینها دست از من برنمی‌دارند مگر اینکه خون مرا بریزند. ولی پس از این عمل ننگین، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد نمود که طعم تلخ ذلت را به شدیدترین وجه به آنان بچشاند، و از همه ملت‌ها ذلیل‌ترشان گرداند. (بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۷۵)

۲- بزرگواری در کودکی

ابی‌رافع نقل می‌کند که ایام کودکی در مدینه با امام حسین(ع) بازی می‌کردیم، با سنگ‌های مخصوصی می‌باید هدف خاصی را نشانه‌روی کرده اگر سنگ به هدف می‌خورد، می‌بایست از همبازی خود سواری بگیریم. یعنی بر دوش او سوار شده با مقداری راه رفتن ما را سواری دهد، و اگر به هدف نمی‌خورد و همبازی هدف را نشانه می‌رفت، ما باید او را سواری می‌دادیم. در بازی با حسین(ع) وقتی من سنگ را به هدف می‌زدم و می‌خواستم بر دوش او سوار شوم، می‌فرمود: آیا می‌خواهی بر دوشی سوار شوی که رسول‌خدا(ص) او را بر دوش خود حمل می‌کرد؟ من از سواری گرفتن با این سخن منصرف می‌شدم و هرگاه سنگ او به هدف می‌خورد و من از سواری دادن سر باز می‌زدم و می‌گفتم: من مثل تو سواری نمی‌دهم، می‌فرمود: آیا راضی نیستی بدنی را حمل کنی که رسول‌خدا(ص) حمل می‌کرد؟ از این‌رو با کمال میل او را بر دوش خود گرفته سواری می‌دادم.(بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۷۹، ح۵۸)

۳- بزرگواری حتی با دشمن

در آستانه محاصره اقتصادی در کربلا، شمر در مجلس ابن‌زیاد برخاست و گفت: فرزندان ام‌البنین از قبیله ما می‌باشند، برای آنان امان‌نامه‌ای تنظیم کن. ابن‌زیاد امان‌نامه‌ای برای حضرت ابوالفضل‌العباس و عبدالله و جعفر و عثمان از فرزندان ام‌البنین نوشت. شمر آن را برداشته و نزدیکی خیام اباعبدالله(ع) آمد و با صدای بلند فرزندان ام‌البنین را فراخواند، اما کسی جواب او را نداد. امام حسین(ع) فرمود: جواب شمر را اگرچه فاسق است بدهید، زیرا از قبیله مادر شما است. آنگاه حضرت عباس پیش رفت و پرسید چه می‌گویی؟ شمر گفت: برای شما فرزندان ام‌البنین امان‌نامه آورده‌ام. دست از حسین بردارید که همه شما در امانید. حضرت عباس پاسخ داد: نفرین بر تو ای شمر. خدا تو و ابن‌زیاد نویسنده این امان‌نامه را لعنت کند. ای دشمن خدا! آیا به ما دستور می‌دهی دست از یاری برادرمان حسین برداریم و از دشمنان خدا اطاعت کنیم؟ آیا به ما امان می‌دهی در حالی که فرزند رسول‌خدا(ص) در امان نیست؟ (وقعه الطّف، ابی‌مخنف، ص۲۱۹)

۴- ارزش برطرف کردن مشکلات مؤمن

یکی از ارزش‌های اخلاقی در زندگی اجتماعی، برطرف کردن نیاز نیازمندان و مشکلات مؤمنین است که امام حسین(ع) در مقام بیان ارزش و جایگاه این ارزش اخلاقی می‌فرمایند: من از پدرم امیرالمؤمنین(ع) شنیدم که رسول‌خدا(ص) نقل می‌کرد که پیامبر(ص) فرمود: کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مسلمان خود تلاش کند، گویا خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزها را روزه‌دار و شب‌ها را به شب‌زنده‌داری گذرانده باشد.(بحارالانوار، ج۷۴، ص۳۱۵، ح۷۳)

۵- ارزش مدارا کردن با مردم

زندگی اجتماعی انسان در سایه وحدت، همدلی و همکاری تداوم یافته و در مسیر تکامل و رستگاری قرار خواهد گرفت. از این جهت امام حسین(ع) کلید حل مشکلات افراد در جامعه را مدارا کردن با مردم دانسته و می‌فرمایند: کسی که در مشکلات سرگردان شده و نداند چه باید بکند، و راه چاره‌ای ندارد، کلید حل مشکلات او، نرمی و مهربانی و مدارا کردن با مردم است.(همان، ج۷۸، ص۱۲۸، ح۱۱)

سلوک عارفانه

تمایز افراد در توافق یا عدم توافق دو کانون روحی انسان

گاهی میان این دو کانون (عقلی و روحی) توافق و هماهنگی حاصل می‌شود چیزی را دل می‌پسندد و عقل هم خوبی آن را تصدیق و اعتراف می‌کند. در این گونه موارد انسان دچار اشکال و محظوری نمی‌شود. ولی بسیار اتفاق می‌افتد که این توافق و هماهنگی حاصل نمی‌شود، مثلاً دل چیزی را می‌پسندد و شیفته و مایل می‌شود ولی عقل دوراندیش و حسابگر تصدیق و امضا نمی‌کند و یا آنکه عقل خوبی چیزی را تصدیق می‌کند و گواهی می‌دهد ولی برای دل ناپسند و دشوار است. اینجاست که کشمکش و تنازع میان قلب و عقل در می‌گیرد و اینجاست که افراد با یکدیگر مختلف می‌شوند، بعضی فرمان عقل را می‌پذیرند و بعضی دیگر فرمان دل را.[1]

۱- بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۹۳

علت مصونیت امام سجاد(ع) در کربلا

امام علی بن حسین (ع) تنها بازمانده از فرزندان امام حسین (ع) بود که همراه اسرای اهل بیت به کوفه و شام برده شد و پس از حدود یک ماه اسیری به دستور یزید - برای جلب افکار عمومی- محترمانه به مدینه روانه گردید.[1]

پس از آن در مدینه، فضا مناسب هیچ کار سیاسی یا تحرک اجتماعی سالم نبود بنابر این در سنگر دعا نشست و به عنوان سید ساجدین و زینت عابدین به مبارزه فرهنگی و نشر معارف بلند دینی در قالب دعا و مناجات پرداخت تا ضمن حفظ جامعه اسلامی، دوستان و شیعیان خود، به سوی اهداف مقدس خویش حرکت کند. اکنون صحیفه سجادیه به عنوان قرآن صاعد و زبور آل محمّد (صلی الله علیه و آله) که مشتمل بر ۵۷ دعاست ثمره فعالیت‌های ۳۵ ساله حضرت در دوران امامت می‌باشد.

آن حضرت سال ۹۵ ه.ق. در مدینه در سن ۵۷ سالگی با زهرکین مسموم و شهید شد.[2]

در کربلا اگر چه به کسی رحم نمی‌کردند و از کودک شش ماهه مانند علی اصغر تا پیرمرد صحابی پیامبر مانند حبیب بن مظاهر را بی‌درنگ به شهادت می‌رساندند و حتی شخص امام حسین (ع) را نیز با وضع بسیار فجیعی به شهادت رساندند اما اینکه نتوانستند امام سجاد(ع) را به شهادت برسانند به شرایط عصر عاشورا مربوط است. در حقیقت چند بار قصد کشتن ایشان را داشتند ولی این اتفاق نیفتاد.[3]

امام سجاد (ع) در کربلا بشدت بیمار شد به طوری که توانایی حمل اسلحه و جنگ نداشت، بنابر این نتوانست پیشاپیش پدر بزرگوارش به جهاد رفته و به شهادت برسد. بنابراین تا قبل از شهادت امام حسین(ع) دشمن بر خیمه‌ها مسلط نشده بود و دست پلیدش به امام نرسید تا حضرت را به شهادت برساند. پس از شهادت امام حسین (ع) سپاهیان برای غارت اموال فرزندان پیامبر به سوی خیمه‌ها شتافتند به طوری که چادر از سر زن‌ها می‌ربودند، دختران پیامبر از خیام حرم بیرون آمدند و صدا به‌گریه بلند کردند.[4] سید بن طاووس روایت می‌کند که به خدا قسم زینب از گریه خود هر دوست و دشمنی را به‌گریه افکند.[5]

آنگاه اهل حرم را به اسارت گرفتند و امام سجاد (ع) در حالی که بیماری، او را ضعیف و رنجور کرده بود در میان اسیران بود.[6]

حمید بن مسلم[7] نقل می‌کند، ما به اتفاق شمر بن ذی الجوشن از کنار خیمه‌ها عبور می‌کردیم تا به علی بن الحسین رسیدیم، دیدیم که از شدت بیماری در بستر افتاده است. همراه شمر گروهی نظامیان بودند. گفتند آیا این بیمار را بکشیم؟

من گ